



یکی از موضوعاتی که امروز در بسیاری از کشورها به عنوان امری طبیعی و عادی است، در نظام حقوقی ایران اما همواره مسأله‌ای چالش‌برانگیز بوده است و هر از چند سالی موجبات مشکلات عدیده‌ای برای نظام حقوقی ایران و ملت ایران شده است. ماجرا به یکی از حقوق اساسی ملت که در قانون اساسی نیز درج شده است، بازمی‌گردد؛ حق برگزاری و تشکیل تجمعات و راهپیمایی که در اصل قانون اساسی به این ترتیب شناسایی شده است: «اصل ۲۷- تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه محل مبانی اسلام نباشد، آزاد است.» علاوه بر این اصل ما اصل هشتم قانون اساسی را نیز داریم که مردم را نه محق، بلکه مکلف و موظف به امر به معروف و نهی از منکر نسبت به دولت و مقامات سیاسی کرده‌است، بنابراین به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران، برگزاری راهپیمایی و تجمعات از جمله حقوق اساسی و قانونی است. هر چند در این اصل سخنی از ضرورت کسب مجوز نیامده اما کشور ایران مانند برخی کشورهای دیگر از سیستم مجوز پیشینی استفاده کرده است و به موجب قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی با قابلیت‌های دینی شناخته‌شده مصوب ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی، ضرورت کسب مجوز را پیش‌بینی کرده و در فصل سوم آیین‌نامه اجرائی مربوط به این قانون درباره برگزاری راهپیمایی‌ها سازوکار برگزاری راهپیمایی مشخص شده است که از جمله آنها اعلام زودتر و کسب مجوز یک هفته پیش از زمان برگزاری است و همچنین کمیسیون ماده ۱۰ احزاب مرکب از نمایندگان قوای مختلف، مسؤول اعطای مجوز مربوط است. قانون سال ۶۰، به وسیله قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های

## واضع «موازنه عدم» در سیاست خارجی که بود؟

و بویژه شخص وزیر وقت آن کشور آقای کرزن، امیدوار بودند با امضای معاهده‌ای که ایران را به صورت کشوری تحت‌الحمایه انگلیس درمی‌آورد، کنترل انگلستان بر ایران را صورتی رسمی و قانونی بخشد. به همین منظور دولت انگلستان برای معاهده یادشده رشوهای کلانی به مقامات ایرانی پرداخت کرد. دراین‌باره یحیی دولت‌آبادی نوشته است: «میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله برای موفق شدن به گرفتن چند میلیون لیره به عنوان قرض و استحکام مقام ریاست خویش حاضر شده است در حال دائر نبودن مجلس شورای ملی، برخلاف قانون اساسی، قراردادی با انگلستان ببندد که در حکم تسلیم کردن مملکت به بیگانگان بوده باشد…» مهدی قلی‌خان هدایت (مخبرالسلطنه) نیز در کتاب «گزارش ایران» درباره این قرارداد چنین گفته است: «لبٔ این قرارداد با قدری نقل برنجی، دادن اختیار مالیه و نظام و طرق است به دولت انگلیس و ایجاد مضر دیگر». در هر صورت، مذاکرات مربوط به قرارداد ۹ مهر ۱۳۰۴ که طول کشید و در تاریخ نهم اگوست ۱۹۱۹م در تهران به امضا رسید و در تاریخ سیاست خارجی، به معاهده «وثوق‌الدوله- کاکس» یا همان «قرارداد ۱۹۱۹» مشهور شد.

**۳- نگاه و رویکرد آیت‌الله مدرس به قرارداد ۱۹۱۹**
وثوق‌الدوله به دلیل امضای قرارداد ۱۹۱۹ با دولت انگلستان خشم و نفرت شخصیت‌های مذهبی و ملی را برانگیخت. بزرگ‌ترین نماینده مخالفان این قرارداد در کشور، شهید سیدحسن مدرس بود. دلیل اصلی مخالفت او با این قرارداد به دیدگاه او درباره روابط خارجی ایران با بیگانگان – که در بخش اندیشه سیاست خارجی مدرس بیان شد- بازمی‌گشت؛ در واقع او با هر نوع موازنه وجودی و وابستگی، از طرف هر شخصی که اظهار می‌شد مخالفت می‌کرد و از آنجا که قرارداد ۱۹۱۹ میرزا حسن وثوق‌الدوله یکی از بزرگ‌ترین قراردادهای بود که ایران را وابسته انگلیس می‌کرد و به نوعی تمامیت ارضی و استقلال آن را زیر سوال می‌برد مدرس به مخالفت با آن برخاست. خود مدرس در بیان دلایل مخالفت خود با این قرارداد گفته است: «آقایان… آن چیزی که می‌فهمم بد است آن ماده‌اش است که می‌گوید ما استقلال ایران را به رسمیت می‌شناسیم. این مثل این است که یکی به من بگوید من سیادت تو را می‌شناسم… لیکن اگر کسی خوب و راسی می‌کرد و روح آن قرارداد را می‌فهمید و چیز استنباط می‌کرد و او این بود که ایران تماشش مال ایرانی است، مالش، حالش، حیثیتش، چه‌اش و همه چیزش، متعلق به ایرانی است. فقط این قرارداد در ۲ چیزش دیگری را شسرت کنی می‌داد، یکی پولش و یکی قوه‌اش؛ این روح قرارداد بود… من مخالف بودم، من مخالف کردم». ایشان در جای دیگر بیان کرده است: «قرارداد منحوس بود؛ یک سیاست مضر به دیانت اسلام، مضر به سیاست بی‌طرفی ما بود. کابینه وثوق‌الدوله خواست ایران را رنگ بدهد، اظهار تمایل به دولت انگلیس کرد؛ ضد او ملت ایران قیام نمود. حال هم هر کسی تمایلی به سیاستی نماید ما ملت ایران با او موافقت نخواهیم نموده؛ چه رنگ شمال، چه رنگ جنوب و چه رنگ آخر دنیا». همان‌طور که مشخص است و مورخان دیگر نیز ذکر کرده‌اند مدرس نخستین کسی بود که عمق واقعی خطرهای قرارداد ۱۹۱۹ را تشخیص داد و دست روی دست نگذاشت و با هوشمندی و زیرکی خاص به سازماندهی و ترغیب افراد برای مخالفت با قرارداد دست زد؛ او برای آنکه وسایل چاپ اعلامیه، بیانیه و شبنامه در تهران فراهم نبود و دولت بشدت جلوی انتقال این وسایل را می‌گرفت، مطالب خود و اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها را با کمک افراد مطمئن به اصفهان می‌فرستاد و در آنجا محرمانه به چاپ می‌رسانید و در تهران و سایر شهرستان‌ها منتشر می‌کرد. مدرس در ادامه حتی مخالفت خود را شدیدتر کرد و با ائمه جمعه و سایر مقامات روحانی ملاقات کرد و برای منسوخ کردن این قرارداد هر چه در توان داشت انجام داد.

■ **فرجام**

همان‌گونه که مشخص است مخالفت آیت‌الله مدرس با قرارداد ۱۹۱۹ و مقاومت وی در برابر موافقان آن، تماماً بر اساس سیاستی انجام می‌شد که هدف آن مبارزه با نفوذ بیگانگان در ایران بود. این مبارزه سرانجام باعث شد وثوق‌الدوله از کار بر کنار شود و انگلستان برای استمرار این قرارداد، به کودتای ۱۲۹۹ دست زند تا به گونه‌ای دیگر مقصود خود را پیش برد.

**منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران**

**بررسی سازوکار قانونی برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها در نظام حقوقی ایران و موانع عملی آن**

# مرزهای تجمعات قانونی و غیرقانونی

■ **محمدمهجاری** ■

تا این حد سیاسی و امنیتی نمی‌شود و به هیچ‌وجه عناصر خارجی مداخله‌گر به خود اجازه دخالت و آشوبگری نمی‌دهند. در حال حاضر چون مرز مشخصی میان تجمعات قانونی و غیرقانونی وجود ندارد، سردر نمی‌دانند کدام تجمع قانونی و کدام تجمع غیرقانونی است و نیروهای پلیس و نیروهای امنیتی نیز جهت حفظ نظم و امنیت عمومی و همچنین امنیت تظاهرات‌کنندگان و تجمع‌کنندگان هیچ برنامه‌ای ندارند، در حالی که در برخی کشورهای توسعه‌یافته، برگزاری سالانه بیش از چند صد تجمع و راهپیمایی امری طبیعی است و پلیس نیز با هماهنگی و اطلاع قبلی، امنیت این اجتماعات را بر عهده دارد و مسؤولان برگزارکننده اجتماعات عمومی نیز مشخص هستند و تعهداتی را می‌دهند و در صورتی که در این تجمعات از سلاح اعم از سلاح گرم یا سرد استفاده شود، برگزارکنندگان باید پاسخگو باشند و خسارات وارده‌شده به اموال عمومی باید جبران شود. در ایران به نظر می‌رسد ما نیازمند شفاف‌سازی و تصویب یک قانون جامع با عنوان قانون برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها هستیم که متأسفانه قانون نحوه فعالیت احزاب سال ۹۵ هیچ مسأله‌ای را از مسائل مربوط به این موضوع بهبود نبخشیده‌است، به نظر می‌رسد مرزهای راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز و با مجوز قانونی باید از تجمعات اغتشاشی و آشوبگری بازشناخته شوند و به این راحتی امکان سیاسی کردن تجمعات و امکان به‌انحراف کشاندن آنها وجود نداشته باشد. در حوادث روزهای اخیر پایتخت و شهرهای دیگر کشور، عزیزان ایران، دیدیم دغدغه اصلی ملت موضوعات اقتصادی و مطالبات معیشتی‌ای بود که داشتند اما پس از فقط یکی- دو روز، با دخالت عده‌ای که به نظر نمی‌رسد هیچ ارتباطی با مردم عادی داشته باشند، تخریب اموال عمومی و آتش زدن اماکن دولتی آغاز شد و شعارهای هنجارشکنانه که در نظام حقوق بین‌الملل با عنوان شعارهای نفرت‌زا شناخته می‌شود، جای شعارهای اقتصادی را گرفت و اختلال در شبکه‌های اجتماعی و اختلال در

## طبقه‌بندی علوم با رویکرد اسلامی – ایرانی

است. ایشان ضمن اینکه بازگشت همه دانش‌ها را به علم الهی (فلسفه اولی) می‌داند، روشن می‌کند تمایز دانش‌ها، ریشه در تمایز موضوع آنها دارد و موضوع دانش‌ها یک امر وجودی و عینی است. «فیثالالدین منصوردشکی» به‌روشنی توضیح می‌دهد تقسیم علوم‌وقتی ریشه در موضوعات آنها یعنی امور واقع داشته باشد، نمی‌تواند امری وضعی و جعلی (قراردادی) باشد دشکی، غایات‌علوم را موجب تمایز آنها نمی‌داند، چون از نظر وی غایات همه دانش‌ها جز دانش الهی در حصول خود این دانش‌ها نهفته است. در فلسفه صدرایی نیز وجود و علم مساقوم هم و یکی هستند و به این دلیل، وجود در همه موجودات حتی موجودات سریان دارد. ایشان در جای دیگر می‌گوید: «صورت علمی بدون تردید صورت و وجود ذهنی همان شیئی است که هستی عینی دارد». این هستی‌شناسی، واقع‌گراست هستی‌شناسی اسلامی و نیز معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متناسب آن پیش از انقلاب اسلامی به اهتمام «علامه

طباطبایی» و همکار ی شهید «مرتضی مطهری» در کتاب «روش رئالیسم» شناسانده شده است. در هستی‌شناسی اسلامی، میان امر واقع و نفس‌الامر، تمایز وجود دارد. ما می‌توانیم بگوییم نفس‌الامر، چیزی است که در علم الهی وجود دارد و آنچه را ما از راه حس از عالم واقع ادراک می‌کنیم، هر روز در مرحله‌ای از مراحل استکمالی خود قرار دارد. تامل در قضایای نفس‌الامری بخوبی نقش نامحسوس این قضایا را در تبیین ماهیت علم، و ذهن‌بینی آن نشان می‌دهد و ضرورت دارد این



نقش‌های اساسی، خود به شکل مستقلی مورد کندوکاو دانشوران قرار گیرد. روش کندی در تقسیم علوم روی «بونصر محمد فارابی» و «ابن‌سینا» تأثیر گذاشت و آنان واسطه بودن ریاضیات میان مابعدالطبیعه و علوم طبیعی را بیشتر مورد پژوهش قرار دادند. فارابی بحث رابطه علم و وجود را در فلسفه خود، تحکیم و ابن‌سینا آن را تبیین کرد. در میان حکمای سده‌های بعد، ابوعلی حسن سلماسی (متوفی بعد از ۶۲۴هـ) به پیروی از اسلاف خود- ولی با نگاهی متمایز- در «الرساله الشرفیه فی تقاسیم العلوم البقیینه» برای رده‌بندی دانش‌ها از قاعده شرفیت و رتبه وجودی و نافع علوم بهره‌گیری کرده‌است. خواجه‌نصیرالدین طوسی موجودات را به وجودی که هستی او موقوف به اراده انسان نیست و وجودی که تحقق آن منوط به اراده و تصرف انسان باشد، تقسیم می‌کند. «قطب‌الدین شیرازی» (۷۱۹-۶۳۳ هجری) شاگرد برجسته محقق طوسی، علم را با توجه به واقعیت عینی و ملموس تقسیم کرده و به این نتیجه می‌رسد که دانش یا با توجه به زمان و مکان دگرگون نمی‌شود مثل علم هیأت و حساب، یا دگرگون می‌شود مثل فقه و لغت. رده‌بندی علوم، دست‌کم تا عصر خواجه‌نصیرالدین طوسی پاسخگوی نیازهای علمی آن روزگاران بوده‌است.

**۲- معرفت‌شناسی**

در حکمت اسلامی، اساس همه چیز بویژه دانش‌ها معرفت دانسته شده‌است. تقسیم و طبقه‌بندی علوم نیز به معرفت‌شناسی نیازمنداست. در منابع فلسفه اسلامی، ابزار شناخت، ارزش‌گذاری شده است و در کنار ابزار حسی، از ابزار عقلی و ابزار شهودی سخن به میان آمده‌است. با این‌همه در فلسفه اسلامی، مباحث معرفتی به‌صورت گسترده‌ای مورد غفلت قرار گرفته‌است.

**۳- روش‌شناسی**

روش‌شناسی یا نظام تطبیق ادراکات با موضوعات، وسیله دستیابی به اتقان یک دانش است و برای تطبیق نظام ادراکات با نظام موضوعات از آنها استفاده می‌شود. روش‌های هر علم، مناسب و پذیرفته‌شده آن علم برای شناخت هنجارها و قواعد آن است.

■ **نتیجه**

۱- طبقه‌بندی علوم در منابع اسلامی، ریشه در ۲ منبع «وحی» و «عقل» دارد.
۲- ما در کندوکاو در آثار نوشتاری باقی مانده از قرون نخستین اسلامی با رده‌بندی علوم برحسب واقعیت و عینیت برآمده از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بر اساس حکمت اسلامی روبرو هستیم.
۳- برای پایه‌ریزی یک رده‌بندی جامع باید به پارادایم مناسب آیین و فلسفه بومی خودمان بازگردیم.

**منبع: فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدرا**